

بودن یا نبودن ، مسئله این نیست!

میثم هاشمی

Showan_sh@hotmail.com

در ابتدا به مردم ایران همچون رهبر جمهوری اسلامی تبریک و تسلیت می گویم که بعد از جنگ و جدل های فراوان بر سر ایرانی یا عراقی بودن جناب آسد محمود خان هاشمی شاهرودی قاضی القضاات منصوب آسد علی خان حسینی خامنه ای و با توجه به اینکه طبق قانون اساسی مسئولان رده بالای حکومتی نباید ملیت غیر ایرانی داشته باشند بالاخره معلوم شد که ایشان عراقی تشریف دارند .

طی پیام تسلیتی که از سوی آقای خامنه ای صادر شد شهادت برادران آقای شاهرودی در زندانهای صدام حسین ملعون محرز گردیده و از سوی حضرتش برای خانواده داغدارشان صبر و شکیبائی مسئلت شد تا بر عراقی بودن ایشان بطور رسمی صحه گذاشته شود. به این ترتیب به جدال ۳ ساله بین راست ها که به استناد شناسنامه (البته این شناسنامه توسط آقای عزیزاده برادرزن آقای شاهرودی صادر شده است) ، او را ایرانی میدانستند و چپ ها که بر اساس ریاست ایشان بر حزب مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق ، او را عراقی قلمداد می کردند پایان داده شد .

لازم به ذکر است چندی پیش که جناب صدام در رأس حکومت عراق بودند جناب شمشخانی وزیر جنگ برای پاره ای مذاکرات به عراق اعزام شد اما جناب صدام شرط شروع مذاکرات را تحویل رئیس فراری مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق آسد محمود خان هاشمی شاهرودی به کشور مطبوعش یعنی عراق قلمداد کرده بود و در نتیجه نماینده دولت محترم اصلاحات دست از پا درازتر به میهن اسلامی بازگشتند

اما بطور معمول بنظر می رسد که هر سال اردیبهشت ماه مسئولان قوه محترم قضائی ایران بعد از گذراندن تعطیلات عید و سیزده بدر به یادشان می افتد که باید دید و بازدید هم با مطبوعات داشته باشند و از آنجائی که کوچکترها به بزرگترها عیدی نمی دهند این قوه قضاییه است که باید دست در جیب کرده و عیدی در خوری هم به ایشان بدهد .

مطابق معمول عیدها قبل از عید تهیه می شوند تمیز و تانخورده و بعد از تحویل سال نو داده می شود ولی از آنجائی که اگر این عیدی ها زود داده شود تو ذوق می زند و عده دیگری هم با اجتماعات اعتراض آمیز خواهان عیدی خود می شوند این عیدی ها در اردیبهشت ماه داده می شود تا احساسات عمومی در جهت گرفتن عیدی کمتر برانگیخته شود و هزینه های این قوه هم افزایش نیابد .

اما امسال این عیدی ها رنگ و بوی دیگری داشت بعلت اینکه نه دیگر روزنامه ای هست که حداقل میزان اندکی از آزادی اندیشه را در خود پیوردد و نه خواننده ای هست تا با بالا بردن تیراژ یک روزنامه

حساسیت جناب قاضی مرتضوی خان قصاب الدوله را برانگیزد اما به هر ترتیب باید اذعان کرد «/این پدر مردنی و این گریه کردنی» عیدی عیدیت امسال و پارسال ندارد باید داده می شد و گرنه بی شک اصحاب مطبوعات پاشنه در دادگاه ۱۴۱۰ را از جا می کنند و بخاطر این بی توجه ای قاضی القضاة را شماتت می کردند .

بنابراین در راستای عادت مألوف هر ساله اولین عیدی داده شد . جناب مرتضوی خان قصاب الدوله بر اساس قضیه مستدل شایسته سالاری دینی (مانند مردم سالاری دینی) و در راستای اجرای بی نظیر طرح قضایی بی دریغ مطبوعاتی ها منتخب شدند بین چندین نفر برای احراز پست دادستانی شهرستان تهران تا بعد از فتح خاکریز مطبوعات به فتح خاکریز نویسندگان پردازد و دومین عیدی نیز با اضحارات جناب غلامحسین خان الهام الدوله رئیس استخبارات آقای جنتی که اینک طی حکمی مأمور در قوه قضاییه است به مطبوعاتی ها داده شد .

در این راستا از این پس باید بجای کلمه مستحجن و نامبارک « روزنامه نگاران زندانی » گفته می شود « متهمان روزنامه نگار » و حتی بهتر است به ایشان روزنامه نگار هم گفته نشود مثلاً بگویید چاقو کشان و لابلالی ها تا انگ متهمان روزنامه نگار به روزنامه نگاران متعهد و ولایت مدار کیهانی تسری نیابد .

و به این ترتیب ، با این جابجائی ها دوران کوتاه روزنامه و روزنامه نگاری به پایان رسید و آب باریکه اطلاعات و مقالات بطور کامل قطع گردید .

اما آنچه که امروز در جامعه ایران جای خالی اش بسیار احساس می شود نبود یک نهاد غیر حکومتی آزاد در جهت افزایش آگاهی افکار عمومی ایران است . حتی همان روزنامه های نیمه آزاد هم امروز می توانستند حداقل میزان کمی از اخبار ، اطلاعات و رویدادها را جلوی روی ملت بگیرند و آنها را به تفکر و تعمق وادارند .

بطور مثال در آن روزهای سیاه ۱۸ تیر ۷۸ که خیابان انقلاب مانند سال های انقلاب بوی آتش و گلوله می داد و با انبوهی از سنگ پوشانده شده بود اگر اطلاع رسانی همین روزنامه ها نبود هیچ کس از عمق فاجعه بوجود آمده مطلع نمی شد . مرحوم روزنامه صبح امروز یک هفته بخاطر وقایع خونین دانشگاه با سر برگ سیاه چاپ می شد و به نوعی از عدم واکنش حضرت آقا! به مسائل انتقاد می کرد ، دیگر روزنامه ها نیز با چاپ عکس ها و مقالات ابعاد فاجعه را می شکافتند و آشکار می کردند .

اما چند صباحی نگذشت که جناح راست پاشنه آشیل اصلاح طلبان حکومتی را شناخت . فهمید مطبوعات نقطه قوت جناح چپ برای آگاه کردن و اطلاع رسانی به مردم است و اگر می خواهند قدرشان را حفظ کنند باید مطبوعات را از میان بردارند . روزنامه های مرحوم شده هر روز با مقاله های تند و تیز ریشه قدرت جناح اقتدارگرا را هدف می گرفتند و آشکار و پنهان از حضرت آقا! انتقاد می کردند . از ترس بر در هاشمی می کوبیدند تا دیوار خامنه ای بشنود و خود را اصلاح کند

(همان کاری که چند وقتی است جناب لیلاج خان همیشه بازننده از ترس آقا! در حق هاشمی انجام می دهد) و آقای حسینی (خامنه ای) پیام را بخوبی دریافت کرد اما بجای عقب نشینی تاکتیکی دست به یک حمله گسترده و بی محابا زد و دستور قصابی مطبوعات را به شازده مرتضوی خان قصاب الدوله ، میر غضب مورد اعتماد دربارش سپرد .

علت مشخص بود ؛ مطبوعات تبدیل به آنالیزی شده بودند که خواسته یا ناخواسته ارباب قدرت را لخت و عور در مقابل مردم قرار داده بودند و اعوجاج اندامش را که تا آن زمان زیر پوستین وارونه اسلام مخفی کرده بود نمایان می کردند. در این میان خود آگاهی و بحث های سیاسی در اجتماع ایران شکل گرفت. بحث ها و آگاهی هایی که امروز آنقدر پیشرفت کرده که دیگر ظرف محدود اصلاح طلبان چپی را بر خود تحمل نمی کند و پیشاپیش رویه آنان را محکوم به مرگ می داند . آگاهانی که امروز از سوی واپس ماندگان چپی و راستی به عنوان « عناصر معدود رادیکالیزه شده » محکوم می شوند در حالیکه این آگاهان به اصطلاح رادیکالیزه شده اکثریت خود را در انتخابات ۹ اسفند ۸۱ با توجه به تبلیغات گسترده مدعیان اصلاح طلبی حکومتی داخلی و غیر حکومتی خارجی برای شرکت در آن به اثبات رسانیده اند .

اما آنچه مشخص است و بخصوص از این توقیفها بر می آید این است که گاهی بودن! خود جرمی ست غیر قابل بخشش و چشم پوشی چون بعضی بودن ها انسان ها را آگاه می کند یا در مسیر آگاهی به آنچه که در اطرافشان می گذرد قرار می دهد و این آگاهی ها بودن سست بعضی دیگر را به خطر می اندازد. بعضی وجودها آنقدر بی ریشه و بی بنیانند که با اندک نسیمی از آگاهی تعادل خود را از دست می دهند و به خاک ذلت می افتند بنابراین دو راه می ماند یا نابودی این بودن ها که موجب آگاهی دیگران می شوند یا بنیان را سفت کردن و اصلاح وجودها اما اصلاح وجودها ترک کردن عرصه و خود سازی و احیاء مجدد را می طلبد که با طبیعت بی ریشه ها متناقض است . در نهایت تنها راه ، نابودی این بودن هاست که بی ریشه ها را از سقوط نجات می دهد . خواه این نابودی با توقیف ، اعدام و زندان صورت گیرد خواه با تهمت ، جعل و جنایت .

و یا به قول استاد محمد تقی شریعتی : (گاه ، «بودن» یک مؤسسه یا یک فرد یا یک فکر ، به خودی خود «جرم» است زیرا بودن های سست را ، بی آنکه خود بخواهد ، تحقیر می کند و کمبود های آنها را مشخص می سازد و هر کمالی و موفقیتی ، نقص و ضعف را در آنان زنده می سازد و عقده «حسد» جریحه دارشان می سازد و دائماً رنجشان می دهد و بطور ناخود آگاه ، روح دشمنی و کینه توزی نسبت به آنچه مایه رنج وی است در خود خلق می کند و او را به مبارزه ، حمله ، عیبجویی ، تکیه شدید بر روی نقطه های ضعف طرف و اگر نبود جعل و اتهام و تکفیر و تفسیق وامیدارد و این همه را به عنوان خدمت به دین یا علم یا مردم و بنام تقدس و تقوی و حقیقت و روشنفکری و مترقی بودن و غیره ابراز می دارد و این فریبی است که وجدان ناخود آگاه یک خودخواهی جریه دار شده ، حتی خود فرد را

می فریبد! «۱»

اما آقایان صاحب قدرت در ایران و در رأس آنها آقای سید علی حسینی (خامنه ای) باید توجه به این امر داشته باشند که مشکل ایشان بودن یا نبودن مطبوعات یا اشخاص نیست بلکه مشکل وجود سست و متزلزل خودشان است .

آقایان! به دنبال دلایل عریانیان نگردید بلکه دنبال علل آن باشید . تا وقتی علت مرتفع نشود دلایل بسیارند و هر روز از گوشه ای سر برمی آورند و باید دنبال نفله گردنشان بود .

موج فزاینده آگاهی در ایرانیان قابل کنترل با قتل های سازمان یافته نیست تا با مأموران امام زمان بتوان از سر راه برشان داشت و این روبه را متوقف کرد .

موج فزاینده آزادی خواهی ایرانیان با انسداد مجاری مطبوعاتی قابل کنترل نیست تا با احکام متحورانه و کورکورانه بتوان جلوی او را سد کرد .

موج فزاینده آزادی خواهان و روشنفکران ایرانی با ارباب و زندان قابل کنترل نیست تا با بازجویی های آنچنانی و احکام سلیغه ای بتوان متوقف و محبوسش کرد .

واقع بینانه بنگرید ؛

در عصر ارتباطات انتشار اطلاعات از طریق رادیو ، اینترنت و ماهواره قابل کنترل با خفقان قضائی و پلیسی نیست تا با قوانین کذائی و امثال قاضی مرتضوی ها بتوان محدود و منکوبشان کرد . با اقدامات « باری به هر جهت » راه بجائی نمی برید . علت ها را دریابید و گرنه در آینده ای نه چندان دور بوسیله قیام داخلی یا قدرت خارجی بطور کامل به گورستان تاریخ خواهید پیوست . مطمئن باشید در این آینده حتی اگر این علت ها توسط نیروی خارجی مرتفع گردد مورد استقبال عموم مردم قرار خواهد گرفت .